



نقش تعقل در دیوان سالاری ماکس وبر و نقد و بررسی آن (۱)

نوشته‌های ماکس وبر، انباشته از واژه‌های «تعقل»، «خردگرایی» و «عقلایی کردن کار» است. سبک نوشته‌های وی، سنگین و همراه با ژرف نگری محققانه است. بنابراین خواننده باید با دقت و تعمق آنها را بخواند. ماکس وبر با دیدی تیزبین و مو شکافانه به تحلیل ابعاد گوناگون تعقل و فرایند عقلایی کردن کار می‌پردازد. وی دلایل این کار را با ارائه اسناد و مدارک تاریخی برای خواننده توضیح می‌دهد و آن را برای ادامه حیات دیوان سالاری ضرورتی تام می‌داند؛ به همین دلیل در اداره امور دیوان سالاری بر تعقل و عقلایی کردن کار بسیار تکیه می‌کند. با کمی دقت و باریک بینی معلوم می‌شود که یکی از ارکان فرهنگ غربی، همین تعقل و عقلایی کردن کار در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. هدف این مقاله، نشان دادن ابعاد گوناگون تعقل و آسیب پذیریهایی ناشی از عقلایی کردن کار در دیوان سالاری و همچنین فرهنگ غربی است.

تعریف عقلایی کردن کار (۱)

عقلایی کردن کار یعنی اقدام به تجدید سازمان کردن به گونه‌ای که

سازمان جدید ساخت مؤثرتری را در برداشته باشد.

عبارت «ساعات کار عادلانه و معقول» (۲) ریشه آلمانی دارد و هدفش این است که ساعات کار را با بار و حجم کار متناسب کند. روش پیشنهادی تیلور در مورد پرداخت دستمزد به کارگران، عادلانه و معقول بود؛ زیرا او می‌گفت: به تناسبی که کارگر محصول بیشتری تولید می‌کند باید دستمزد بیشتری بگیرد. بنابراین، تیلور نیز در بحث مدیریت علمی به طور مرتب از عقلایی یا عادلانه بودن حقوق و دستمزد دم می‌زد. (۳)

واژه «عقلایی» به صنعتی اشاره می‌کند که مبین رفتار هر فردی است که با اصرار می‌خواهد کارهایی را انجام دهد که او را در رسیدن به هدف مورد نظر خویش یاری دهد. در ضمن به رفتار مصرف کننده‌ای اشاره می‌کند که می‌خواهد درآمد خود را صرف خرید مجموعه‌ای از کالا و خدمات کند که به او حداکثر میزان مطلوبیت را بدهد. (۴)

«عقلایی کردن کار در مفهوم عام خود به قلمرو اجتماعی مربوط می‌گردد و آن به معنی کاربرد عمدی استدلال منطقی در مورد هدفهای اقتصادی و سیاسی است. دامنه مفهوم عقلایی کردن کار حتی توسط ماکس وبر به عرصه سیاست هم کشیده شد. مکتب «سوداگری کوبرتی» (۵) نمایشگر اولین کاربرد نوین این گونه برنامه‌ریزی در سیاست اقتصادی است، «مکتب فردگرایی آزادیخواهانه» (۶) به جای عمل جمعی، عمل فردی را مبنای تشکیل سازمان اقتصادی می‌داند؛ زیرا قرار بر این بود که باید از راه رقابت و تلاش به عقلایی کردن کار برای کسب منافع بتوان رسید.» (۷)

مراد از کاربرد کلمه «عقلایی» در سازمانهای تولیدی و صنعتی این است که از منابع انسانی موجود حداکثر استفاده به عمل آید. استفاده از کارکنان باید بالاترین سطح کارایی در سازمان را داشته باشد. یکی از هدفهای فردریک تیلور، عقلایی کردن فرایند تولید بود. آشکارترین شکل عقلایی کردن روشهای تولید عبارت است از ماشینی کردن کار که همراه با منافع تولید متمرکز و انبوه است.

تاریخچه عقلایی کردن کار

ماکس وبر در حین مطالعه تمدنهای باستانی متوجه این واقعیت شد که شغل و حرفه افرادی که در گروههای اجتماعی عضویت دارند در شکل‌گیری معتقدات آنان به دنیابردستی و یا به جادو و خرافه پرستی مؤثر است؛ مثلاً او عقاید صنعتگران را با معتقدات کشاورزان مقایسه کرد و آنها را یکسان ندید؛ زیرا صنعتگران و بازرگانان نسبت به امور دنیوی و قوای طبیعت، نظری متفاوت از کشاورزان در همین زمینه داشتند. او دلیل این کار را این گونه توضیح می‌دهد: «تجارت و صنعت یک وضع و فعالیت پیوسته و مستمر دارد اما کشاورزی اینطور نیست و حالت موسمی و فصلی دارد. تجارت و صنعت در حین عمل نیاز به



عقلایی کردن کار در آلمان

اولین بار این اصطلاح در آلمان رواج یافت. یعنی ورد زبان کسانی شد که می‌خواستند خود را از بندهای دست و پاگیر سنتهای دیرین رها سازند و به هرگونه تجدید سازمان صنعتی اقدام کنند؛ زیرا نیازهای نوین جامعه با اصرار، خواهان این تجدید سازمان صنعتی بودند. برای تحقق بخشیدن بدین آرزو و پاسخگویی به نیازهای حاد و مبرم جامعه، مدیریت علمی و شرکتهای صنعتی دست به دست هم داده و به شکل یک سازمان جدید، قدم به عرصه ظهور نهادند.

این تصور عقلایی کردن کار را به خوبی در نوشته‌های والتر راتنو (۹) می‌توان مشاهده کرد، که بر عناصر و عوامل چندی تکیه داشت. یکی از این عوامل در تحقق بخشیدن به این عقلایی کردن کار، رواج نظریه و مکتب اجتماع‌گرایی (۱۰) بود. عامل دوم، نمایشگر منافع تولید متمرکز بود. عامل سوم، نیاز مبرم ارتش به عقلایی کردن کار بود. و بالاخره، عامل چهارم، وجود منافع انحصارگراانه شرکت بازرگانی بزرگ بود.

عقلایی کردن کار گویای این واقعیت بود که رقابت تا زمانی که واحدهای اقتصادی کوچکند و اقدام به ساختن محصولات متفرق و گوناگون می‌کنند، بی‌فایده است؛ زیرا این گونه واحدهای کوچک اقتصادی نسبت به واحدهای بزرگ اقتصادی که محصولات یکسان و مشابه می‌سازند، هزینه‌های بیشتری را متحمل می‌شوند. تولید انبوه و ادغام از طریق تمرکز عمودی (۱۱) موجب صرفه‌جویی در هزینه می‌شود. به شرط اینکه ساختن و تولید کالاهای ارزاتر، متعاقباً حیث و میل بودجه و اعتبارات مالی شرکت را به دنبال خود نیاورد. به دیگر سخن، تولید کالاهای ارزاتر، سرمایه شرکت را نقش بر آب نسازد و آن را به باد فنا ندهد.

اصطلاح عقلایی کردن کار، پی در پی در مورد تشکیل اتحاد شرکتهای انحصارگر به منظور تثبیت قیمت‌ها نیز به کار رفته است. (۱۲) و نظر ایالات متحده بر این بود که رکود حاصل از جنگ که

حسابگری دارد؛ زیرا ارتباط میان کار و بازده آن به طور کلی قابل پیش‌بینی است. تجارت و صنعت کمتر از کار کشاورزی به قوای طبیعت وابسته‌اند. به این دلیل که با مراحل رشد و زایش ارگانیکی گیاهان که قابل اندازه‌گیری نیستند سروکار ندارند. مشاغل بازرگانی یا صنعتی در محدوده منازل و یا مغازه‌ها اسیرند؛ از این رو، با اوضاع و فرایندهای طبیعت نسبتاً بیگانه‌اند. اما همین موقعیت و فرایندهای طبیعی برای کار کشاورزی مشکل آفرین و مسأله ساز است و کشاورزان نمی‌توانند بر آن اساس دقیقاً محاسبه درستی داشته باشند (۸)

ماکس وبر در نتیجه این مطالعه، متوجه شد که صنعتگران و بازرگانان به خاطر نوع حرفه و شغل خود، آمادگی بیشتری در جهت عقلایی کردن کار دارند. به دیگر سخن، سازمانهای صنعتی و بازرگانی با مقاومت کمتری در مقابل تغییر، می‌توانند روشهای سنتی و دیرین را ترک گفته و با روشهای تازه‌ای اداره شوند. وی متوجه شد که پس از انقلاب صنعتی، جامعه بشری باید قهراً در طول رشد حیات اجتماعی خویش از نظر فکری و فنی دگرگون شود تا بتواند به مرحله نوین صنعتی قدم گذارد. این مرحله نوین صنعتی همان صنعت ماشینی و یا ماشینی شدن کار بود؛ زیرا در ساختار اجتماعی، عواملی در جهت توسعه تکنولوژی صنعتی دست اندرکار بودند و این فکر تحول‌پذیری فنی و صنعتی را روزه روز تقویت و تشدید می‌کردند. این عوامل به قرار زیرند:

الف - روشهای تولید سنتی دستی (چه در کشاورزی و چه در صنعت) جای خود را به تولید ماشینی دادند. ماشین باعث جدایی کارگر از ابزار تولید گردید؛ یعنی دیگر کارگر نمی‌توانست مانند گذشته در گروههای کوچک و یا به تنهایی تولید کند.

ب - اجتماعی شدن کار سبب شد که اولاً تولید در مقیاس وسیع صورت گیرد. ثانیاً تولید با توجه به مواد خام و ماشینهای پیچیده، سازماندهی شود. این همان اصطلاح تولید انبوه است.

ج - افزایش وابستگی متقابل اعضای جامعه به یکدیگر که گویای رشد شهرنشینی و صنعتی شدن کشور است.

د - رفاه و آسایش هر فرد، به کارکرد صحیح و مطلوب این سازمان صنعتی جامعه بستگی دارد.

ه - اطمینان از افزایش سالانه بازدهی در پرتو تحقیق فنی در قلمرو سازمانهای صنعتی و بازرگانی.

با کمی دقت و مو شکافی معلوم می‌شود که افزایش بازدهی و بالا رفتن سطح کارایی در سازمانهای صنعتی، بازرگانی و حتی ارتشی بدون عقلایی کردن کار امکان‌پذیر نیست. بی‌مناسبت نیست ابتدا نظری گذرا به فرایند عقلایی شدن کار در ساخت اجتماعی برخی از کشورهای جهان بیفکیم و سپس عواقب ضایعه آفرین و آسیب‌پذیری این فرایند را بررسی کنیم.





عقلایی کردن کار در امریکا

«فکر عقلایی کردن کار سازمانهای بازرگانی و صنعتی به خاطر تماس و نفوذ فرهنگها در یکدیگر، به کشور امریکا هم سرایت کرد. عقلایی کردن کار، شکلها و جنبه‌های گوناگونی دارد که یکی از آنها، عقلایی کردن فرایند تولید است. آشکارترین شکل عقلایی کردن فرایند تولید، معروف به ماشینی کردن (۱۷) کار است که در امریکا به وقوع پیوست. مدتها پیش از اینکه واژه ماشینی کردن کار اختراع گردد و بر سر زبانها افتد، در ایالات متحده به خاطر ظهور مکتب مدیریت علمی و کمبود نیروی کار، این روش معمول و متداول بود. برای این منظور، ماشین آلات صرفه جویی کننده در کار، (۱۸) برای کارگران مهاجر عقب مانده که برای کارایی به امریکا روانه شده بودند، طراحی شدند. رفته رفته جریان تقسیم کار کامل شد و حتی نوار گردان کارخانه برای صنایع بسته بندی به کار افتاد. این کارها، سالها قبل از اینکه توسط هنری فورد مورد استفاده قرار گیرد، معمول و متداول شد.

فردریک تیلور و پیروانش برای نجات اقتصاد بیمار کشور از چنگال رکود عظیم سالهای ۱۹۳۰، اصل ماشینی کردن کار را اعمال کردند. به دنبال درگیری امریکا در جنگ جهانی اول، در سالهای ۱۹۲۰ رکود شدیدی دامگیر اقتصاد امریکا شده بود. بنابراین، مراکز بازرگانی و صنعتی را کد و خفته در امریکا نیاز به یک جهش اقتصادی عظیمی داشت. از این رو، تمام این روندها توسط جنگ جهانی اول تشدید گردید. رونق گرفتن مکتب مدیریت علمی و گرم شدن بازار آن، یکی از درمناهای اساسی برای به حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی کشور امریکا بود؛ به طوری که در دوره بعد از جنگ، آموزه مدیریت علمی، حیث و میل کردن مواد خام یا محصولات فرعی را اخلاقاً جرم می‌دانست.» (۱۹)

«نقش سازنده و اهمیت مدیریت در پیشبرد هدفهای سازمانی روز به روز بیشتر احساس می‌شد. بنابراین، اعمال مدیریت بر کارگران، کار سودمندی پنداشته شد. پرداخت دستمزدهای بالا نه تنها به عنوان اقلام

برساخت اجتماعی آلمان سایه افکنده بود، بسیار حاد، شدید و توانفرسا بود. از این رو، صنعت آلمان برای نجات از این تنگنای دردآور و کسل کننده، به الهام و دمیدن روح تازه در کالبد بی‌رمق خود نیاز داشت، زیرا انزوا و سرخوردگی ناشی از جنگ جهانی اول و بروز تورم در حیات اقتصادی آن به گونه بسیار زیادی از کارایی صنعتی آلمان کاسته بود. این وضع ناگوار و آزار دهنده، درست در زمانی بود که آلمان جنگ زده به صادرات اضافی نیاز داشت تا با پرداخت غرامات جنگی، بار سنگین و طاقت فرسایی را از دوش خود بردارد. دولت آلمان برای تأمین این مازاد صادرات، متوجه تولید شد و برگسترش کشاورزی افزود تا از این طریق از بار حجم واردات کشور بکاهد و در عوض با عقلایی کردن صنعت بر میزان صادرات خود بیفزاید. به هر حال، دولت آلمان به این واقعیت دست یافت که نفع اصلی آن در انطباق پذیری با یکپایه تقاضاها بوده است نه اینکه برای تولید پیاپی به یکسان سازی خشک کالاها و مصنوعات خود اقدام کند. در ضمن، دولت آلمان از خلال این فرایند، این درس را آموخت که جایگزینی کارگر ارزان قیمت کار آمد به جای ماشین آلات گرانها، چیزی جز شبه عقلایی کردن نیست. (۱۳)

ناگفته پیداست که در این اثنا، دولت آلمان برای تقویت بنیه مالی کشور به این فکر افتاد که از طریق سازماندهی صنعتی جدید و نوسازی ماشین آلات صنعتی خود، بر آهنگ سرعت تولید بیفزاید و کلید حل این مشکل را در استقراض خارجی تشخیص می‌داد. دولت آلمان پس از فعلیت بخشیدن به این فکر نوسازی صنعتی خود متوجه شد که استقراض با نرخ بهره بالا نه تنها حلال مشکلات نیست بلکه ضربه‌ای کاری و کم‌رشد بر پیکر اقتصادی بی‌رمق و از نفس افتاده او وارد خواهد کرد. حاصل این استقراض خارجی رویارو شدن با زیان اقتصادی مثبت بود. در واقع هدف دولت آلمان برای رهایی از این تنگنای اقتصادی دو چیز بود: یکی عقلایی کردن فنی که این کار را می‌خواست با احیای صنعت آسیب دیده خود از جنگ و نوسازی ماشین آلات صنعتی، از قوه به فعل در آورد. دیگری فرایند عقلایی کردن اقتصادی بود؛ یعنی دمیدن حیاتی نو به کالبد بی‌رمق اقتصاد کشور. دولت آلمان برخلاف انتظار خود، متوجه شد که عقلایی کردن فنی (۱۴) همواره و لزوماً در هر زمان و مکانی دوشادوش عقلایی کردن اقتصادی (۱۵) به پیش نمی‌رود. دولت آلمان از خلال این تجربه تلخ، درس دیگری آموخت.

در طول سالهای بعد از جنگ جهانی اول، عقلایی کردن کار سازمانها که در آلمان معمول بود به نام هنر کاهش هزینه‌ها در حین بالا رفتن قیمت‌ها نامیده شده است. گرچه این عقلایی کردن کار از نظر فنی کارساز و کارآمد بود اما ظرفیت تولیدی کشور را پیش از پیدایش تمام امکانات فروش، گسترش داد و در نتیجه، قرض هنگفتی را که قسمتی از آن از کشورهای خارج گرفته شده بود بر دوش کشور نهاد. (۱۶)

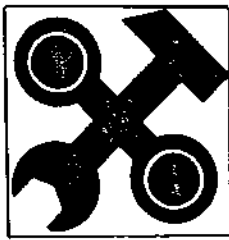


هزینه نامطلوب محسوب نگردید بلکه برعکس، به صورت عوامل محرک و مشوقهایی درآمد که در به حداکثر رساندن تولید برای اقتصاد راکد و خفته آمریکا نقش حیاتی داشتند. علاوه بر این، از این واقعیت نباید غافل بود که عقلایی کردن موفق کار بر این پیش فرض مبتنی است که تولید باید با تقاضا سازگاری داشته باشد؛ در غیر این صورت، از عقلایی کردن کار نمی توان بهره ای برد، (۲۰)

در آمریکا در اقتصاد انگلستان نیز تأثیر کرد همانطور که این بحران اقتصادی ذهن اقتصاددان معروف انگلیس، جان مینارد کینز، (۲۱) را به خود مشغول ساخت تا راه علاجی برای مهار کردن این بحران پیدا کند. ورود در بحث راه حل های پیشنهادی کینز برای نجات اقتصاد آمریکا از بحران، که در نامه ای سرگشاده به روزولت رئیس جمهور آن زمان آمریکا منعکس است، از حوصله این مقاله خارج است.



عقلایی کردن کار در انگلستان و فرانسه



عقلایی کردن کار در روسیه شوروی

بدون تردید، موج فکر عقلایی کردن کار که از کشور آلمان برخاست، در محدوده این کشور نماند بلکه به سراسر قاره اروپا و حتی آمریکا هم سرایت کرد. هانری فایول، معدن شناس فرانسوی، که عملاً مدیریت يك سازمان صنعتی و معدنی را به عهده داشت، در جلب افکار فرانسویان به رشته مدیریت نقش مهمی ایفا کرد. او با طرح اصول مدیریت پیشنهادی خود باعث شد که سازمانها با شناخت و تکیه به اصول پیشنهادی او بتوانند، بهتر اداره شوند. منظور او از اصول مدیریت، تریق فکر نویسی در جهت بهتر اداره کردن امور سازمانهای صنعتی و بازرگانی بود. هانری فایول از این طریق، بی آنکه خود متوجه باشد، به طور غیرمستقیم به فکر عقلایی کردن کار نزدیک شد. طرح اصول مدیریت پیشنهادی فایول در اذهان مردم فرانسه و مدیران سازمانهای صنعتی و بازرگانی يك نوع آمادگی ذهنی به وجود آورد. این مسأله، زمینه ساز خوبی برای پذیرش جنبه های عقلایی کردن کار در فرانسه بود. کشور فرانسه به پیروی از آلمان، متوجه جنبه های عقلایی کردن کار در حوزه مدیریت علمی شد و به دنبال کاروان طرفداران این فکر حرکت کرد.

«چون روسیه شوروی هم درگیر جنگ جهانی اول بود و از این بابت زیانها و صدماتی را تحمل کرده بود از این رو، برای احیای اقتصاد کشور و توان بخشی به صنعت خود، مانند بقیه کشورهای اروپایی از فکر عقلایی کردن کار همراه با فکر صنعتی کردن کشور با آغوش باز استقبال کرد. هدف روسیه شوروی از عقلایی کردن کار و صنعتی کردن کشور، مقابله با قحطی احتمالی ناشی از جنگ و مقاومت در برابر حملات احتمالی خارجیان بود. روسیه با داشتن روح خودکامگی و استبدادی خود و با اعمال سیاست یکسان سازی در سطح کشور، توانست بازارهای يك شکل تأسیس کند تا اینکه هزینه ها تا حد تصور ناپذیری کاهش یابد. روسیه به این فکر افتاد که به منظور ثبات هزینه های سرمایه ای باید دستمزدها را در سطح پایینی نگهدارد.» (۲۲)

روسیه شوروی برای اجرای مقاصد و هدفهای خود و بازسازی کشور، دورنمای عظیمی را در نظر داشت و برای فعلیت بخشیدن به آن، در سطوح مختلف برنامه ریزی کرد. به مجرد تأسیس شرکتهای تعاونی و با آماده کردن زمینهای بزرگ دولتی برای کشت و زرع، نیاز به ماشینی کردن علمی وسایل کشاورزی را عمیقاً احساس کرد. هدف روسیه از این کار طبق برنامه های پیش بینی شده، چهار چیز بود: یکی تأمین غذای ارزان قیمت از طریق رشد و بهبود محصولات کشاورزی تا به مازاد صادرات چشمگیری دست یابد. دوم، کاهش کارگران مزارع از این طریق. سوم، روانه کردن این نیروی کارگری مازاد از مزارع به

کشور انگلستان هم به سهم خود از شعاع نفوذ فکر عقلایی کردن کار به دور نماند. کشور انگلستان برای اینکه از این قافله عقب نماند به منظور جبران عقب ماندگی صنعتی خود، به دنبال کاروان کشورهای صنعتی پیشرو روانه گشت. اما بحران و رکود اقتصادی سالهای ۱۹۲۰

سوی مراکز صنعتی کشور به منظور رشد و توسعه صنعت و چهارم، عقلایی کردن فنی و صنعتی کشور» (۲۳)

«روسیه متوجه شد که برای این هدفهای پیش اندیشیده بدون استعانت از دانش فنی و تخصصی مهندسان خارجی، کاری نمی‌توان صورت داد. اخراج یکایک، مالکین زمینها و یا جذب آنان در شرکتهای تعاونی، سبب آماده شدن زمینهای بزرگی برای کشاورزی ماشینی شد.

کشور روسیه با تمام این برنامه‌ریزیها متوجه شد که هنوز پس از جنگ، شاهد موفقیت اقتصادی برای کشور خویش نبوده است. زیرا بازده کشاورزی هنوز به سطحی نرسیده است که مازاد بر مصرف داخلی باشد تا بتوان محصولات کشاورزی را صادر کرد. دلیل این کار را در این واقعیت جستجو کرد که کارخانه‌های فوق العاده نوین که به مرز عقلایی شدن فنی رسیده‌اند، مرتباً کار نمی‌کنند و از سوی دیگر، از برنامه استخدام کارشناسان خارجی هنوز نمی‌توان کاملاً چشم پوشید؛ معنای این کار به صدا درآمدن ناقوس عدم خودکفایی کشاورزی بود» (۲۴)

«از این نکته نباید غافل بود که عقلایی کردن فنی با عقلایی کردن اقتصادی بسیار تفاوت دارد. به عنوان مثال، اگر فرضاً کارخانجات نوین در اختیار ما باشند و آنها را به گونه‌ای شایسته‌ای سازماندهی کرده باشیم اما عملاً پایین‌تر از حد توان و ظرفیت فنی خود کار کنند، آنگاه ممکن است این وضع به معنی شکستهای مالی و زیانهای اقتصادی باشد که ناخواسته با آن دست به گریبان باشیم. در اینجا، از یک سو، نقش عقلایی کردن فنی را مشاهده می‌کنیم؛ ولی از سوی دیگر، با چهره عبوس عدم عقلایی کردن اقتصادی روبرو هستیم» (۲۵)

«اگر به منظور تجدید حیات فنی و نوسازی صنعتی و خرید ماشین آلات مدرن، به استقراض از کشورهای خارج اقدام کنیم، این عمل مستلزم این است که بهای این استقراض را با بهره بالایی بپردازیم؛ در صورتی که این عمل برخلاف عقلایی کردن اقتصادی است، یا ممکن است برعکس، به کارخانه‌های کهنه و قدیمی اکتفا کنیم و به کار آنها دلخوش باشیم ولی در عوض برای تقویت بنیه اقتصادی کشور، به استقراض از کشورهای خارج اقدام کنیم، بدیهی است که در اینجا براساس فکر عقلایی کردن اقتصادی رفتار کرده‌ایم. اما پرداخت هزینه‌های دیون و استقراض از کشورهای خارج، مانع راه عقلایی کردن فنی خواهد بود. به دیگر سخن، بهای سنگین پرداخت هزینه‌های دیون و قروض مجال نمی‌دهد که اینگونه کارخانه‌ها با خیال راحت و بدون دغدغه خاطر کار کنند، وانگهی عقلایی کردن اقتصادی ممکن است برای یک شرکت و یا مؤسسه بازرگانی، با موفقیت همراه باشد اما در عین حال، کشور را با کابوس بیکاری روبرو سازد. به بیان دیگر، عقلایی کردن نباید در سطح خرد مورد نظر باشد، بلکه در سطح کلان نیز باید مورد توجه باشد» (۲۶)

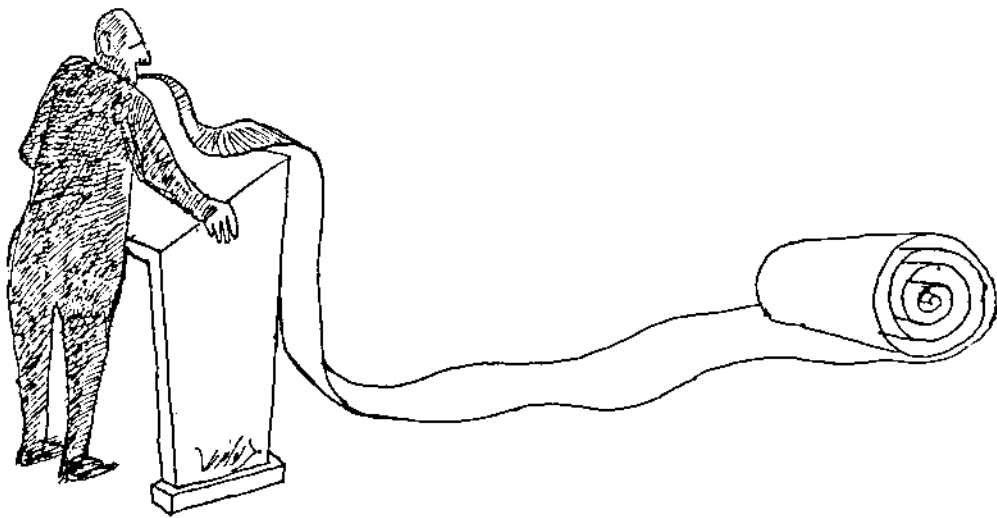
هر کشور که به عقلایی کردن کار در یک زمینه خاص اقدام می‌کند باید از عواقب ضایعه آفرین ناشی از این کار در بقیه زمینه‌ها کاملاً آگاه

باشد. مسلماً عقلایی کردن یک سوبه، هیچگاه تمام مشکلات کشور را حل نخواهد کرد، زیرا عقلایی کردن یک طرفه فقط به یک بعد از مشکلات کشور می‌نگرد و طبعاً از بقیه ابعاد آن غافل است. این کار به تجویز برخی از داروها برای درمان دردها و بیماریها از سوی پزشکان شباهت دارد. غالباً این داروها یک سو نگرند. فرضاً برای تقویت کبد مؤثرند اما در عین حال، در کارکرد قلب، روده، کلیه و یا فشار خون، اثر سوء و نامطلوبی دارند.

اگر عقلایی کردن فنی مورد نظر است در عین حال نباید از اثرات ضایعه آفرین آن در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی و نظامی غافل بود. در غیر این صورت، با عقلایی کردن یک جانبه روبرو خواهیم بود. عقلایی کردن یک بعدی در یک زمینه خاص، مانند ورزشکاری است که فقط بخواهد بازوان خود را قوی کند اما از تقویت بقیه اندام خود چشم پوشد. نتیجه این کار چیست؟ داشتن بدنی ناموزون و زشت که بیشتر به کاریکاتور شباهت دارد. عقلایی کردن کار باید در سطح کلان تحقق پذیرد و با بقیه امور و شئون زندگی اجتماعی هماهنگی کامل داشته باشد تا بتوان امکان ضایعه آفرینی آن را خنثی کرد و یا به حداقل رساند. در این باره داشتن دیدی نظام‌وار و جامع بسیار سودمند است.

مثال زیر در روشنگری عقلایی کردن امور و پیامدهای تبعی آن، می‌تواند مفید باشد. «اگر بناست که عقلایی کردن اقتصادی در سطح کلان و از نظر اجتماعی، صحیح و بدون نقص باشد باید اولاً نفعی برای مدیر مربوط در برداشته باشد تا او را توانا سازد که به سرعت دیون و قروض خود را بپردازد. ثانیاً از طریق کاهش قابل ملاحظه قیمتها به علت پائین آمدن هزینه‌های تولید، نفعی عاید عموم مردم سازد. ثالثاً کارگرانی که در شرکتهای یا مؤسسات عقلایی شده کار می‌کنند باید از دستمزد بالایی برخوردار باشند. به جای استفاده از کارگران گران قیمت، استفاده از ماشین آلات گرانها که به وسیله کارگران ارزان قیمت به کار می‌افتند، به ندرت، مطلوب و مورد پسند است» (۲۷)

«از اینها گذشته، کارگر جابجا شده به وسیله اینگونه فرایندهای نوین (یعنی از کشاورزی به سوی صنعت) بایستی جذب تقاضاهای جدید برای مواد خام اضافی یا ساختن ماشین گردد و بدین ترتیب، طبقه کارگر باید از کاهش هزینه زندگی منتفع شود. منافع صنعت عقلایی شده و درآمد تمام کشور باید به حد کافی افزایش یابد تا وجوهی را برای نگهداری کارگران جابجا شده، برای کارفرمایان یا مؤدیان مالیاتی و یا هر دوی آنها، تأمین نمایند. جابجایی موقت کارگران از طریق فرایند عقلایی کردن ممکن است یک مسأله اجتماعی جدی نباشد اما اگر آنها مرتباً در حالت بیکاری و یا عاطل و باطل دائمی به سربرند، آنگاه برای کار و همچنین عموم ملت مناسب نیستند. از اینجاست که حیف و میل اجتماعی حاصل از آن، سنگین تر و مهمتر از پس‌اندازهای اقتصادی حاصل از عقلایی کردن می‌باشد.



این رو، جهان بینی انسان غربی بیشتر رنگ مادی، دنیاپرستی (۳۰) و نوگرایی دارد.

دنیا پرستی به تعقل در سازمان اجتماعی پر و بال داده و مشوق آن است. به همین خاطر، امور اجتماعی روز به روز تحت سیطره عقلایی کردن قرار می‌گیرند. برای فعلیت بخشیدن به این کار، روشهای کار گروهی با آگاهی لازم طراحی می‌شوند و به وسیله عواملی چون اثربخشی و کارایی، سنجیده می‌گردند. ماکس وبر در حین مطالعه دیوان سالاریها احساس کرد که تأکید فزاینده‌ای درباره تعقل در دیوان سالاریهای صنعتی، نظامی، بازرگانی و دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی وجود دارد. او در حین مطالعه دیوان سالاری متوجه شد که دنیای بازرگانی در گرایش خود برای کسب کارایی، رفته رفته به سوی استقرار روابط غیر خصوصی و حالتی ماشین وار گام برمی‌دارد. ماکس وبر، در دیوان سالاریهای صنعتی، بازرگانی و نظامی، به وجود سلسله مراتب اداری پی برد. وی در حین مطالعه سلسله مراتب اداری در سازمان دیوان سالار، متوجه شد که حتی اصل تعقل در سازمان اجتماعی، فوق العاده رشد و نمو پیدا کرده است. از این رو، رواج بازار اصل تعقل در سازمان اجتماعی، راه را برای ظهور عقلایی کردن امور هموار کرده است.

«از دیدگاه انسان غربی، دنیاپرستی و تعقل همراه با غیر خصوصی شدن روابط انسانی به موازات یکدیگر به پیش می‌روند. این دید غربی را دو عامل دیگر تکمیل می‌کنند. یکی ضعف حس خویشاوند پرستی و دیگری فلسفه سودطلبی (۳۱). به دیگر سخن، وقتی ضعف حس خویشاوند پرستی با دید سودطلبی دست به دست یکدیگر دهند آنگاه به سهولت می‌توان از مردم به جای اینکه هدف باشند به عنوان وسیله از آنها استفاده کرد. گتورگ سیمل (۳۲) نشان داد که رشد اقتصاد مبتنی بر پول چگونه بر غیر خصوصی شدن روابط اجتماعی دامن می‌زند. وقتی حقوق کارکنان مؤکداً بر پول مبتنی باشد آنگاه آنان می‌کوشند که در محیط سازمان دیوان سالار، روابط خود را با یکدیگر محدود سازند و از ملاحظات شخصی چشم پوشی کنند. خواه ناخواه، اقتصاد مبتنی بر

عقلایی کردن يك امر، جدی‌تر از آن است که در سطح خرد به یکایک بازرگانان محول شود. دولتها ممکن است با موفقیت روی جریان عقلایی کردن نظارت کنند، در این صورت به جای هدایت کردن این فرایند می‌توانند از طریق کنترل بر جریان سرمایه بدان ثبات و تداوم بخشند. اگر قرار بر این است که دولتها از داشتن يك جامعه پویا و فعال برخوردار باشند باید جریان عقلایی کردن همچنان به حرکت خود ادامه دهد. اما اگر می‌خواهند با يك جامعه راکد و ثابت دست به گریبان باشند آنگاه باید با يك آهنک یکنواخت‌تری پیش روند.» (۲۸)

«از اینها گذشته، وقتی عقلایی کردن در يك کشوری با يك تشکیلات سیاسی ضد عقلایی یا نابخردانه روبرو باشد آنگاه شاهد موفقیت را در آغوش نخواهد کشید در این اثنا، فرایند عقلایی کردن، عقیم و بی‌حاصل مانده با ناکامی روبرو خواهد شد.» (۲۹)

نقدی بر روش عقلایی کردن کار و آسب پذیریهایی حاصل از آن

طرز تفکر دنیای غرب به گونه‌ای است که بدون انتقاد از نهادهای قطعی و مسلم جامعه به پذیرش آنها تن نمی‌دهد و حاضر نیست که بی‌خودی و بدون دلیل به آنها احترام گذارد. بنابراین، دنیای غرب از تسلیم کورکورانه به نهادهای مسلم اجتماع و بدون خرده گیری از وضع کارکرد آنها رخ برمی‌تابد. از چشم دنیای غرب، وجود همین روح انتقاد از يك سو سبب نوگرایی می‌شود و از سوی دیگر به عقلایی شدن امور، امکان ظهور می‌دهد. انسان غربی عصر جدید عادت کرده که آزادانه درباره اشیا و پدیده‌های عالم طبیعت از خود پرسد که: «چه فایده‌ای دارند؟» بر اثر همین روش تفکر و شیوه زندگی، انسان غربی دنیای امروز گریبان ذهن خود را از قید و بند جادو، طلسم و افسون، رها ساخته، بیشتر به محسوسات عالم طبیعت رو آورده است. امروزه مغرب زمین، نسبت به عامل طبیعت دیدی بیشتر مادی و کمتر معنوی دارد. از



- 1- rationalization
- 2- rational working hours
- 3- Hano Johannsen, Terry Page, International Dictionary of Management, Kogan Page Ltd., L Ondon, ist. ed., 1975, p. 298.
- 4- Robert C. Bingham, Economics, Mc Graw Hill Book Co., 7 th ed., 1978, P. 411
- 5- Colbertian mereantilism
- 6- liberal individualism
- 7- Eneyelopaedia of the Social Scienees, Vol. 13, P. 117.
- 8- Max weber, Op. Cit., P.93.
- 9- Walter Rathenau
- 10- socialism
- 11- Vertical combination
- 12- Encyclopaedia of the Social Scinces, vol. 13, P. 117.
- 13- Ibid., P. 118.
- 14- technical rationalization
- 15- economic rationalization
- 16- Ibid., P.118.
- 17- mechanization
- 18- labor saving machinery
- 19- Ibid., P. 118.
- 20- Ibid., P. 118.
- 21- John Maynard Keynes
- 22- Ibid., P.P. 118- 119
- 23- Ibid., P. 119.
- 24- Ibid., P. 119.
- 25- Ibid., P. 119.
- 26- Ibid., P. 119.
- 27- Ibid., P. 119.
- 28- Ibid., P. 119.
- 29- Ibid., P. 119.
- 30- Secularism
- 31- Utilitarianism
- 32- Georg Simmel
- 33- Leonard Broom \$ Philip selgnick, sociology,

پول، افرادی را به سوی سازمان دیوان سالار جذب می‌کند که آنان غیر از آنچه که محیط سازمان دیوان سالار از آنان انتظار دارد، تنشهای متقابل دیگری با یکدیگر ندارند. بنابراین، روابط آنان ممکن است به تبادل کالا یا خدمات برای کسب پول محدود باشد بی آنکه با درگیری بیشتری روبرو باشند.» (۳۳)

با توجه به دیدگاه دنیای غرب، از خلال بحث عقلایی کردن کار، می‌توان نتایج زیر را اخذ کرد که همراه با آسیب پذیرهای گوناگون است:

۱- دنیای غرب حاضر است هر چیز عینی را در پرتو تعقل پذیرد. بنابراین، از داشتن ایمان قوی و راسخ پیرامون امور نادیدنی و غیبی محروم است.

۲- دنیاپرستی در رأس امور دنیای غرب قرار دارد. از این رو، معنویات به بوته فراموشی سپرده شده است.

۳- تفکر غربی برای اینکه فرایند عقلایی کردن را به ثمر رساند، قهرآ به فلسفه عمل‌گرایی تکیه دارد.

۴- جهان بینی غربی از فلسفه سودطلبی غافل نیست و حتی به آن ارادت خاصی می‌ورزد. دو فلسفه عمل‌گرایی و سودطلبی، پایه‌های نظام سرمایه‌داری را در غرب استوارتر ساخته‌اند.

۵- نظام سرمایه‌داری در دنیای غرب کوشیده است برای حفظ سرمایه و افزایش سود حاصل از آن، وسیله خوبی از کارکنان و کارگران برای رسیدن به این هدف بسازد. در واقع، کارکنان و کارگران، نردبان خوبی برای افزایش سرمایه سرمایه‌داران هستند.

۶- فرایند عقلایی کردن امور در دنیای غرب به انسان شناسی مادی و اقتصادی تکیه دارد.

۷- حاصل این گونه عقلایی کردن امور در مغرب زمین، وجود انسان يك بعدی در داخل دیوان سالاریهاست.

۸- در پرتو عقلایی کردن امور، در نظام سرمایه‌داری به کارکنان و کارگران به چشم آدمهای مصنوعی و ماشینی نگریسته می‌شود.

۹- عقلایی کردن امور در داخل دیوان سالاریها، سبب از خود بیگانگی کارکنان و کارگران شده است.

بدون تردید، وسیله عقلایی کردن شئون مختلف زندگی اجتماعی، تعقل است. در پرتو تعقل است که آدمی در طول حیات اجتماعی خود، هدفهای کوتاه یا دراز مدت برای خود انتخاب می‌کند و سپس می‌کوشد تمام قوای خود را در راه رسیدن به آنها بسیج کند و از تلاش مستمر باز نایستد. حال باید پرسید که این نیروی تعقل در وجود آدمی چگونه عمل می‌کند؟ آیا خود به خود شروع به فعالیت می‌کند یا نیاز به علل و عوامل گوناگون دارد؟ هیچ چیز در این دنیای پهناور، خود به خود شروع به کار، فعالیت، حرکت و یا سکون نمی‌کند مگر حداقل يك عامل یا نیرویی بر آن وارد شود. پس می‌توان ادعا کرد که عوامل گوناگون در پیدایش انواع تعقل نقش مؤثری دارند که در شماره آینده به شناخت انواع تعقل از دیدگاه ماکس وبر می‌پردازیم.